

برنامه درسی مکاتب رسمی در دوره حاکمیت طالبان

□ احمدبخش اخلاصی *

چکیده

برای دومین بار است که گروه طالبان بر کشور تسلط می‌یابد و این گروه بعد از بیست سال جنگ توانست نظام جمهوری اسلامی را در افغانستان ساقط کند و سیطره‌ی خودش را بر تمام ولایات کشور به جز پنجشیر تثبیت نماید. بار اول طالبان در سال ۱۳۷۵ به حکومت رسید و حاکمیت این گروه در آن دوره به مدت پنج سال به درازا کشید. با توجه به اینکه در این دوره تا هنوز نوع نظام شکل نگرفته و ساختار آن مشخص نشده است بحث از برنامه درسی مکاتب رسمی به صورت رسمی امکان‌پذیر نیست و در این رابطه تنها به محتوای برخی مصاحبه‌های سران یا سخنگویان طالبان اشاره می‌شود. اما، حجم محتوای این نوشته را بررسی برنامه درسی دوران حاکمیت گروه طالبان در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۰ تشکیل می‌دهد. بررسی برنامه درسی مکاتب رسمی در این دوره‌ی حکومتی در مواردی بدون بررسی فعالیت‌های مجاهدین در حوزه تعلیم و تربیت رسمی ناقص است و از این‌رو تلاش شده است تا به گوشه‌هایی از فعالیت‌های آموزشی مجاهدین در دوران جهاد و حکومت مجاهدین اشاره شده است تا فهم درستی از برنامه‌ریزی درسی دوران حکومت طالبان صورت گیرد. مباحثی که تحت عنوان «برنامه درسی مکاتب رسمی در دوران حاکمیت طالبان» مورد بررسی قرار گرفته سیاست‌گذاری‌های آموزشی، اهداف آموزشی، قوانین آموزشی، امکانات و تجهیزات آموزشی، فضای آموزشی، محتوای کتاب‌های آموزشی، ساماندهی محتوای کتاب‌های آموزشی، مواد و رسانه‌های آموزشی و ارزشیابی تحصیلی است.

کلید واژه‌ها: برنامه درسی، مکاتب رسمی، قوانین آموزشی، حاکمیت طالبان.

مقدمه:

بررسی برنامه درسی و به طور کلی نظام تعلیم و تربیت جدید در دوران حاکمیت طالبان (۱۳۷۵ - ۱۳۸۰)، جدای از نهاد معارف رسمی دوران جهاد و حکومت مجاهدین دشوار به نظر می‌رسد و این نهاد در این دو دوره‌ی حکومتی باهم ارتباط محکم و تنگاتنگی دارد. چنانچه اندکی به عقب برگردیم و گذری بر نهاد تعلیم و تربیت رسمی دوران حکومت احزاب خلق و پرچم در افغانستان داشته باشیم، گویا کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ با شعارهای زیبا و دل‌چسب آغاز شد؛ ولی دیرین نپایید که شعارها به تدریج رنگ باخت و به تعقیب آن، مراکز تعلیم و تربیت رسمی و نهادهای علمی کشور به عرصه‌ی مبارزه و جنگ با آیین، اخلاق و آداب و رسوم ملی مردم افغانستان تبدیل شد و برنامه درسی و برنامه‌ریزی آموزشی دچار تغییرات زیادی گردید و از جمله از محتوای درسی دینی به قدری کاسته شد که ببرک کارمل سومین رئیس جمهور حکومت دموکراتیک افغانستان می‌گوید: «باید اظهار داشت که امین خائن (حفیظ الله امین) با جنایت و خونریزی‌اش، جنایات بزرگی علیه مردم نجیب ما علیه دین و معتقدات دینی و ... مردم ما مرتکب شدند» (د افغانستان کلنی، ش ۴۶، ص ۱۷، س ۱۳۵۸).

در زمان حکومت ببرک کارمل و دوران ریاست جمهوری نجیب‌الله به دلیل فشار و تشدید و گسترش قیام‌ها، جنگ‌ها و نیز پیشروی‌های مجاهدین و سقوط شهرهای کوچک و بزرگ یکی پس از دیگری بدست مجاهدین، باردیگر توجه بیشتری بر مضامین دینی گردید. این در حالی بود که گروه‌های جهادی با معارف دینی که از سوی دولت مرکزی ارائه می‌گردید به شدت مخالف بودند و آن را به زبان اسلام و جهاد مقدس خودشان قلمداد می‌کردند. در دوره‌ی حاکمیت مجاهدین بیشترین مضامین درسی مکاتب را موضوعات دینی تشکیل می‌داد و موضوعات غیر دینی نیز رنگ و بوی دینی به خود گرفته بود. گروه طالبان نیز از همان سیره دوران مجاهدین پیروی می‌کرد؛ منتها در بخش مضامین دینی، محتوای

مدارس دینی را وارد فضای تعلیم و تربیت جدید کرد و همین پیچیدگی محتوای درسی دینی در زمان این گروه موجب گردید که دانش آموزان نسبت به مضامین و موضوعات درسی دینی بدبین شوند و این بدبینی به این دلیل بود که محتوای بسیاری از کتاب‌ها با سویه سنی شاگردان همخوانی نداشت و فراتر از توانایی‌های ذهنی آنان بود.

البته، به این موضوع باید توجه کرد که سیاست‌گذاری نسبت به مضامین درسی مکاتب در دوران حکومت مجاهدین و پس از آن امارت اسلامی طالبان اضافه بر اینکه بر حجم محتوای دینی بسیار افزوده شده بود، متأسفانه این برنامه‌ریزی درسی فاقد هرگونه هدف‌گذاری‌های درست آموزشی نیز بود و در واقع هر کدام از گروه‌های جهادی و طالبان بر اساس اهداف، سیاست‌ها و خواست‌های مورد نظر خودشان در حوزه‌ی معارف رسمی فعالیت می‌کردند.

در این نوشته تلاش خواهد شد تا برنامه درسی در دوران حکومت طالبان (۱۳۷۵-۱۳۸۰) در قالب ریز موضوعات سیاست‌گذاری آموزشی، هدف‌گذاری آموزشی، قوانین آموزشی و سایر موضوعات جزئی دیگر مورد بحث و بررسی قرار گیرد. با توجه به اینکه این مقاله در زمانی نوشته می‌شود که گروه طالبان بعد از بیست سال جنگ، بار دیگر کشور تسلط یافته است؛ ولی تا هنوز نوع نظام و حکومت خود را اعلان نکرده است و بدین جهت به برنامه درسی آنان در این دوره پرداخته نمی‌شود.

برخی از سیاست‌مداران معتقدند که طالبان سال ۱۴۰۰ دیگر آن طالبان سال ۱۳۷۵ نیست و اندیشه این گروه نسبت به معارف جدید و به خصوص تحصیل زنان و بسیاری از مسایل دیگر با تغییرات اساسی روبه‌رو گشته است و به این مسئله برخی از سران گروه طالبان نیز اذعان کرده است. به هر صورت آینده همه چیز را روشن خواهد کرد که آیا این گروه، همان طالبان سال ۱۳۷۵ است یا اینکه بر اساس گفته‌های خودشان دچار تغییرات جدی و اساسی گشته است؟

برنامه درسی

آیزنر معتقد است که لفظ برنامه (Curriculum) از نظر لغت شناسی ریشه در واژه‌ی لاتین "CURRERE" دارد؛ درسی که به معنای میدان مسابقه یا میدانی برای دویدن است (کاردان، علیمحمد و دیگران، علوم تربیتی ماهیت و قلمرو آن، محمود مهر محمدی، برنامه درسی: ۲۲۷، ۱۳۸۰). بدین ترتیب مشخص می‌شود که اطلاق چنین لفظی به یک رشته تخصصی یا حوزه‌ی از حوزه‌های علمی متعلق به قلمرو تعلیم و تربیت، جنبه تمثیلی و استعاری دارد و توجه به وجه تشبیه میان میدان مسابقه و برنامه درسی دو ویژگی منتسب به برنامه‌های درسی را روشن می‌کند: نخست این که برنامه‌های درسی همچون میدان مسابقه‌ی دو؛ ابتدا، انتها و مسیر کاملاً مشخص و از پیش تعریف شده‌ای دارد؛ دومین ویژگی لفظ برنامه درسی با توجه به ریشه لغوی آن عبارت از این است که همچون موانعی که در مسیر مسابقه تعبیه شده است و عبور از آنها به طور فزاینده‌ای دشوارتر می‌شود، به طور پیش رونده‌ای دشوارتر می‌شوند (همان: ۲۲۷).

تعاریف بسیاری از سوی متخصصان برنامه درسی مطرح شده است که ریشه و منشأ هر کدام از این تعاریف به زیربنای فکری اندیشمندان برنامه درسی دارد که قطعاً چنین اختلافی را باید در مبانی فکری آنان جستجو کرد. «بنابراین در حوزه‌ای تعاریف با آن چنان تنوعی مواجه می‌شویم که حتی برخی از صاحب نظران تعداد تعاریف‌های برنامه درسی را برابر با کتاب‌های نوشته در این زمینه دانسته اند» (همان: ۲۳۰).

تعریف برنامه درسی متناسب با وجوه تمثیل و ریشه‌ی لغوی این واژه، معرف برداشت سنتی از برنامه درسی است که بر مجموعه‌ای از تصمیم‌های از پیش اتخاذ شده و مسیر محتومی که یادگیرندگان بر اساس تشخیص برنامه‌ریزان باید طی کنند، تکیه دارد. این مجموعه از تصمیم‌های از پیش اتخاذ شده در سند یا راهنمای برنامه درسی یا در چهارچوب و راهنمای برنامه درسی منعکس می‌شود که برای یک درس خاص، یک پایه‌ی تحصیلی یا یک دوره‌ای تحصیلی در نظر گرفته شده است (همان: ۲۲۷ - ۲۲۸).

طالبان و سیاست‌گذاری‌های آموزشی (۱۳۷۵ - ۱۳۸۰)

در حدود بیست و پنج سال پیش طالبان با سقوط دادن حکومت مجاهدین به قدرت رسید و در حقیقت این گروه در ششم میزان ۱۳۷۵ به شهر کابل رسید و با تشکیل شورایی شش نفری بر حاکمیت خویش تحکیم بخشید. حاکمیت شورایی شش نفره‌ای طالبان بعد از گذشت یک سال به «امارت اسلامی» تبدیل شد و تا سال ۱۳۸۰ تحت همین نام در افغانستان به حکومت پرداخت. نخستین برخوردی که در آن دوره‌ای حکومتی از سوی رهبران طالبان با تعلیم و تربیت جدید انجام گرفت، ممانعت دختران و زنان از تحصیل در مکاتب جدید بود. این اقدام سختگیرانه‌ای این گروه در حالی صورت می‌گرفت که بسیاری از مکاتب پسرانه در ولایات چون قندهار، غزنی، لوگر و میدان مسدود شده بود.

مولوی حفیظ‌الله حقانی، یکی از کارمندان ارشد طالبان، سیاست گروه طالبان در قبال معارف جدید را در آن دوره‌ای حکومتی این گونه بیان کرد: «اکثر رهبران تحریک طالبان معتقدند که تعلیم دینی اصل است و تعلیم عصری یک امر درجه دو. بنابراین، این نوع تعلیم آن قدر جالب توجه آنان نیست.» وی در ادامه می‌گوید: «طالبان معتقدند؛ معارف جدید یک امر اضافی است و به خاطر جریان جهاد علیه فساد، جهاد در قدم اول قرار دارد» (محمد اکرام، اندیشمند؛ سایت پیمان ملی، مراجعه: ۱۳۸۸/۵/۲۰). از آن سخن حفیظ‌الله حقانی دریافت می‌گردید که تعلیم و تربیت دینی یک امر حقیقی است و تعلیمات مضامین غیر دینی یک امر درجه دو و غیر اصیل می‌باشد.

از اینرو، رهبران طالبان در ارتباط با اولویت‌بندی آموزش دینی بر آموزش جدید، اختلافی نداشتند، بلکه برتری آموزش دینی به باوری نفوذناپذیری نزد این گروه تبدیل شده بود و این امر را جزء مبانی فکری خودشان قلمداد می‌کردند. اما در با‌ره‌ی سازگاری یا عدم سازگاری معارف جدید با احکام پنجگانه (حلال، حرام، مکروه، مستحب و مباح) در میان رهبران طالبان اختلاف نظر وجود داشت که برخی فراگیری آن را مباح و بعضی مکروه و شماری دیگر، آموزش و فراگیری معارف مدرن را حرام و غیر مشروع می‌دانستند.

با پذیرش تقدم آموزش دینی بر تعلیمات جدید، طالبان شروع به تأسیس مدارس دینی و

تربیت طلاب دینی در مناطق مختلف پشتون‌نشین نمود که اضافه بر آن در صدد اصلاح ظواهر افراد نیز برآمده، و همه را ملزم به بستن لنگوته (دستار)، پوشیدن لباس سنتی افغانی و گذاشتن ریش (در حد شرعی خودشان) کرد.

برنامه‌ها و پروگرام‌های مکاتب جدید نیز از زوایای مختلف شکل و شمایل مدارس دینی به خود گرفت. محتوای آموزشی، اهداف آموزشی، قوانین و مقررات آموزشی و سایر برنامه‌های مدارس دینی وارد مکاتب رسمی شد.

سخت‌گیری‌ها و اعمال فشار طالبان، معارف جدید را با آسیب‌ها و مشکلات فراوانی روبه‌رو کرد، و در مناطق مختلف کشور به تعطیلی کشانید یا به مخفیگاه‌ها انتقال داد.

همانگونه که زنان و دختران از تحصیل محروم شدند، پسران نیز در کابل با محرومیت تحصیلی مواجه شدند. در این زمینه احمد رشید در کتاب «طالبان» می‌نویسد: «تحصیل پسران نیز در کابل در حالت وقفه قرار دارد؛ زیرا اغلب معلمان مدارس زن هستند و اجازه کار ندارند. یک نسل از کودکان افغان در حالی به سن رشد می‌رسند که از هر گونه تحصیل محرومند. هزاران والدین تحصیل کرده پس از ورود طالبان فقط به این دلیل کابل را همراه با خانواده‌هایشان به مقصد پاکستان ترک کردند که فرزندان‌شان به آموزش دسترسی داشته باشند» (احمد، رشید؛ طالبان، ترجمه: اسدالله شفايي و صادق باقري ۱۶۲: ۱۳۷۹).

احمد رشید که خود در آن زمان ناظر دوران نبردهای سی ساله‌ای افغانستان بوده است، در ادامه می‌نویسد: «طالبان پس از تسخیر کابل در مدت سه ماه ۶۳ مدرسه را در این شهر بستند. در اثر این اقدام طالبان ۱۰۳۰۰۰ دختر و ۱۴۸۰۰۰ پسر از تحصیل باز ماندند و ۱۱۲۰۰ معلم از تدریس محروم شدند. آنان دانشگاه کابل را تعطیل کردند و بدین ترتیب حدود ۱۰۰۰۰ دانشجوی راهی خانه‌های خود شدند» (احمد، رشید؛ همان، ۱۷۱).

گروه طالبان بعد از گذشت چندین ماه از حاکمیت با تحصیل پسران در مکاتب رسمی، همراه با شرایط و دستورالعمل‌های خاصی موافقت کرد. ولی با تحصیل زنان و دختران موافقت نکرد و به دلایل مختلفی از رفتن زنان و دختران در مدارس جدید جلوگیری نمود. یکی از دلایل عمده‌ای که گروه طالبان برای عدم موافقت با تحصیل زنان عنوان می‌کرد، نبود

فضای آموزشی جداگانه و امکانات و تجهیزات مناسب آموزشی بود. البته در گوشه و کنار افغانستان و بدور از چشمان نیروهای طالبان، برخی از مکاتب دخترانه باز بود و توسط مؤسسات خیریه جهانی ساپورت می‌گردید و شاگردان دختر هر روز با ترس و لرز برای تحصیل به مکتب می‌رفتند.

طالبان و سیاست‌گذاری‌های آموزشی ۱۴۰۰

از گوشه و کنار جهان شنیده می‌شود که طالبان تغییر کرده و نسبت به گذشته تا حدودی بازتر شده است و در مواردی از زبان برخی رهبران این گروه نیز شنیده می‌شود که طالبان سال ۱۴۰۰ با طالبان دهه هشتاد تفاوت‌های زیادی دارند. گرچند، طالبان تا هنوز دولت تشکیل نداده است و برنامه‌های درسی و آموزشی خود را اعلان نکرده و به تازگی کشور را تسخیر نموده است؛ از اینرو، برنامه‌های اصلی این گروه را در این زمینه نمی‌توان از برخی بخش‌نامه‌های دستوری و مقطعی آنان بدست آورد و به داوری نشست. از سوی دیگر، در حال حاضر کشور بعد از پیروزی طالبان در شوک عمیق فرو رفته است و تمام ادارات دولتی و از جمله مکاتب و دانشگاه‌ها تعطیل است و با باز شدن دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها روشن خواهد شد که این گروه نسبت به معارف جدید، به خصوص تحصیل زنان و دختران کدام سیاست آموزشی را تعقیب خواهد کرد؟

بدون‌شک، سیاست‌گذاری آموزشی با نوع نظام سیاسی ارتباط مستقیم دارد و همانگونه که گفته شد، طالبان به تازگی کشور را تسخیر کرده و تا هنوز حکومت تشکیل نداده است، از این جهت نوع نظام نیز در هاله‌ای از ابهام به سر می‌برد. گرچند، این روزها رهبران سیاسی و سران احزاب و اقوام با نمایندگان طالبان در گروه‌ها و دسته‌های مختلف در حال مذاکره‌اند تا نوع نظام سیاسی کشور را بعد از سقوط دولت اشرف غنی مشخص کنند و گفتگوها بر سر ساختار حکومت همه‌شمول و فراگیر همچنان ادامه دارد. لذا، تا زمانی که نوع نظام و ساختار حکومت در کشور معلوم نشود، نهاد تعلیم و تربیت همچنان بلا تکلیف خواهد بود و سیاست‌گذاری آموزشی انجام نخواهد گرفت و وزارت معارف، مدیران مکاتب، معلمان و

شاگردان همچنان حیران و سرگردان خواهند بود.

اما، بر فرض اینکه طالبان تن به مذاکره ندهد و با سایر گروه‌های قومی و سیاسی بر نوعیت نظام و هم‌چنین تشکیل حکومت فراگیر به توافق نرسند، بدون شک این گروه همان سیاست آموزشی را در پیش خواهد گرفت که بیست و پنج سال پیش آن را بر نظام آموزشی افغانستان تحمیل کرد. این مسئله را می‌توان از سخن شیخ عبدالباقی حقانی سرپرست وزارت تحصیلات عالی در روز ششم سنبله ۱۴۰۰ برداشت کرد. وی در این روز که رسماً کارش را در وزارت تحصیلات عالی آغاز نمود، چنین گفت: «ارزش‌های دینی و ملی دو معیار اساسی میان تمامی مردمان این سرزمین که در طول تاریخ به خاطر حفظ و حراست آن مبارزه نموده و قربانی داده‌اند، می‌باشد» (خبرگزاری افق: ۱۴۰۰/۶/۶). هم‌چنین ایشان در تاریخ هفت سنبله ۱۴۰۰ در نشستی در خیمه لویه جرگه پیرامون آغاز دروس نهادهای آموزشی اظهار داشت: «در آینده‌ی نزدیک با یک سلسله تدابیر منظم بر اساس ارزش‌های دین مقدس اسلام درهای نهادهای تحصیلی کشور به روی دختران و پسران باز خواهند شد؛» سپس ادامه داد: «نصاب تعلیمی مطابق با ارزش‌های دینی، ملی و تاریخی بازنگاری می‌شود» (وزارت تحصیلات: ۱۴۰۰/۶/۷).

اهداف آموزشی گروه طالبان

تعلیم و تربیت دینی در مکاتب رسمی یکی از اصلی‌ترین اولویت‌هایی حکومت طالبان در سال‌های ۱۳۷۵ - ۱۳۸۰ در افغانستان بود و آن را جزء برنامه‌های اساسی امارت اسلامی قلمداد می‌نمود. با توجه به اینکه گروه طالبان برداشت سخت‌گیرانه‌ای از شریعت اسلامی داشت، و در حقیقت «رهبران طالبان از میان فقیرترین، سنتی‌ترین و بی‌سوادترین ولایات پشتون نشین جنوب افغانستان برخاسته بودند ... و [از طرف دیگر] کلیه قبایل پشتون از پختون‌والی تبعیت می‌کردند و مرز بین "پختون‌والی" و شریعت هیچگاه برای پشتون‌ها مشخص نبوده است» (احمد، رشید؛ همان: ۱۷۴ - ۱۷۷).. بر اساس چنین برداشتی از دین و شریعت اسلامی بود که اهداف آموزشی تعلیم و تربیت دینی در مقطع ابتدایی افغانستان در

زمان طالبان شکل گرفت. در اندیشه طالبان «قبیله‌گرایی، یک قانون مشخص و عمومی و یک ایدئولوژی معین در پشتون‌والی یا قانون پشتون‌ها مجسم شده بود» (الیویه روا، افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی (چاپ دوم)، ترجمه: عالمی کرمانی: ۲۳، ۱۳۸۹).

واژه ترکیبی «پختون‌والی» نوعی مقررات اجتماعی است که به «جرگه» یا شورای قبیله‌ای حق می‌دهد در باره‌ای موضوعات مختلف، از قوانین سنتی گرفته تا کیفرها، به تشخیص خود به داوری بپردازد. عمدتاً بسیاری از مسایل قوانین سنتی، آموزشی و کیفری و ... از پختون‌والی گرفته شده است و نه از شریعت اسلامی (احمد رشید؛ همان: ۱۷۷).

پیش از این گفته شد که رهبران طالبان در ارتباط با برتری آموزش دینی بر آموزش جدید، هیچ اختلافی نداشتند؛ بلکه برتری آموزش دینی به باوری عمیق و نفوذناپذیری در نزد آنان تبدیل شده بود. با توجه به تقدم آموزش دینی بر آموزش جدید، اهداف آموزشی در زمان طالبان به طور کامل رنگ و روغن دینی به خود گرفت، تا جایی که این هدف‌گذاری به اصلاح ظواهر کودکان در خارج از مکتب سرایت کرد.

بدون شک، اگر حاکمیت طالبان در افغانستان باردیگر به صورت انحصاری شکل بگیرد و به اشتراک سایر اقوام و گروه‌ها در حاکمیت تن ندهد، همان اهداف آموزشی را در نظام آموزشی کشور پیاده خواهد کرد که در بیست و پنج سال بدنبال پیاده کردن آن بود.

قوانین آموزشی طالبان

در سال‌های حاکمیت گروه طالبان در افغانستان، قوانین و مقررات آموزشی در ارتباط با تعلیم و تربیت جدید اعلان گردید و برخی از این قوانین به مرحله‌ی اجرا در آمد و برخی دیگر متعارض با سیاست‌ها و رفتارهای عملی طالبان بودند. با توجه به اینکه وزارت امر به معروف و نهی از منکر طالبان صلاحیت زیاد و نامحدودی در امر تطبیق اندیشه‌ها و باورهای گروه طالبان در کشور داشت، در عمل مشکلات و چالش‌های فراوانی برای تعلیم و تربیت رسمی افغانستان به وجود آورد. تمام قوانین و مقررات آموزشی دوره‌ی حکومت طالبان در چند جمله خلاصه می‌شود.

۱. تمام اتباع امارت اسلامی افغانستان دارای حق مساوی تعلیم و تربیت می‌باشد.
۲. تعلیمات ابتدایی در امارت اسلامی افغانستان اجباری و مجانی است.
۳. توسعه و رشد تعلیمات عمومی، ثانوی، مسلکی و عالی و تعلیمات علوم اسلامی و دارالحفاظها توسط امارت اسلامی افغانستان به صورت مجانی تأمین می‌گردد.
۴. امارت اسلامی افغانستان تعلیمات اساسی سوادآموزی را برای عموم بی‌سوادان کشور به طور مجانی تعمیم می‌بخشد.

۵. تعلیمات نسوان در حدود احکام شریعت اسلامی توسط سند تقنینی خاص تنظیم می‌گردد (محمد اکرام، اندیشمند؛ مقاله: سیر تاریخ معارف عصری افغانستان، سایت پیمان ملی، مراجعه: ۱۳۸۷/۷/۲۲).

البته قوانینی نیز برای ظواهر شاگردان مکاتب وضع گردید. این قوانین زمانی بیش‌تر عملی شد «که امیرخان متقی به حیث وزیر تعلیم و تربیت منصوب گردید، طرح اجباری شدن یونیفورم که در آن به سر کردن دستار (عمامه) کاملاً ضروری و از واجبات تلقی می‌شد. هدف امیرخان متقی از این عمل، این بود که مدارس عصری، تبدیل به مدارس دینی شود و طالبان همین برنامه را پیش برد» (وحید، مزده؛ افغانستان و پنج سال سلطه طالبان: ۱۱۲).

باتوجه به اینکه در متن قوانین معارف رسمی افغانستان در دوره‌ی حاکمیت طالبان تعارضات زیادی وجود داشت، هم‌چنان میان قوانین آموزشی و عملکرد طالبان نیز تضاد و دوگانگی کاملاً مشهود بود. از یک طرف؛ اعلان کرده بود که تمام اتباع امارت اسلامی افغانستان حق مساوی در تعلیم و تربیت دارند و هیچ‌گونه تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد. از سوی دیگر آموزش زنان در محدوده‌ی احکام شریعت اسلامی تضییق شده بود که محدوده‌ای شریعت اسلامی در این زمینه هیچ‌گاه بیان نگردید.

اما، به تازگی ملا عبدالسلام ضعیف با تلویزون بی‌بی‌سی گفته است که گروه طالبان هیچ برنامه‌ای برای تکرار سختگیری‌های گذشته‌ای خود ندارد و از حالا تعهدات خود را برآورده کرده است و زنان می‌توانند به تحصیل خود پردازند. ولی همانگونه که قبلاً گفته شد، طالبان

تا هنوز حکومت تشکی نداده است و ممکن است باردیگر تحصیل زنان را بر اساس برداشت خود از شریعت محدود کند و در این زمینه ذبیح الله مجاهد سرپرست وزارت فرهنگ و کلتور در یک نشست خبری در مورد تحصیل زنان گفته است: «زنان باید در چارچوب‌های ما تحصیل کنند.» بدون شک، مقصود از چارچوب‌های طالبان، همان برداشت امارت اسلامی از شریعت است که تحصیل زنان باید در چارچوب چنین شریعتی انجام گیرد.

قبلاً، رهبران طالبان با دایر کردن کورس‌های ریاضی، انگلیسی، شیمی و غیره مخالف بود و با متخلفان به شدت برخورد می‌کردند. از جمله یکی از دانشجویان در شهر کابل اقدام به تدویر کورس تدریس ریاضی، انگلیسی و غیره کرده بود، طالبان آن را ممنوع ساخت. یکی از کتاب‌فروشان جوی‌شیر شهر کابل که نخواست نامش فاش شود، در مصاحبه خود گفت: «من شاهد صحنه بودم که در چهار قلعه وزیرآباد شهر کابل، گروه طالبان کورس خصوصی ابتدایی ریاضی که برای کودکان خردسال تشکیل شده بود و در آنجا ۵۰ کودک خردسال مشغول کورس بودند، طالبان از آن اطلاع یافتند و محل کورس را بستند و خردسالان را مورد آزار و اذیت قرار دادند و بر موتر سوار کرده بودند و در سطح شهر می‌گردانیدند و شخصی را که کورس دایر کرده بود به زندان انداخت» (مصاحبه با یکی از کتابفروشان جوی‌شیر کابل، ۱۳۹۱/۵/۱۲).

ولی در طول بیست سال اخیر، کورس‌های آموزشی در سراسر افغانستان رونق گرفته بود و مراکز زیادی در تمام ولایات برای برگزاری کورس‌ها اختصاص داده شده بود. به جرئت می‌توان گفت که تنها در همین شهر کابل، صدها مرکز آموزشی وجود داشت که فارغان صنف دوازده از سراسر ولایات برای آمادگی کنکور به کابل سرازیر می‌شدند. هم‌چنین کورس‌های زبان و کامپیوتر در نقاط مختلف افغانستان وجود داشت و حجم بیشتر این کورس در شهر کابل موقعیت داشت و انصافاً در این زمینه تلاش‌های زیادی صورت گرفت تا نسل جوان با زبان و کامپیوتر آشنا شوند. اکنون این سؤال مطرح می‌شود، آیا رهبران طالبان با برگزاری چنین کورس‌هایی که اکثراً به صورت مختلط بودند موافقت می‌کند یا نه؟ قطعاً جواب این پرسش را آینده مشخص خواهد کرد.

تشکیلات معارف در دوران طالبان

تشکیلات معارف در زمان حاکمیت طالبان با حذف بخش زنان از تشکیلات معارف همراه شد و وزارت معارف بسیار محدود و در سطح چند ریاست و مدیریت خلاصه گردید. با توجه به این محدودیت، در ماده نوزدهم قانون معارف امارت اسلامی طالبان به ایجاد شورایی عالی معارف تأکید شده بود. در این ماده آمده بود که: «شورای عالی معارف تحت نظر رئیس الوزراء یا یکی از معاونین وی که رسماً به این منظور توفیف می‌گردد، تدویر می‌یابد.» ترکیب شورای عالی معارف مرکب از افراد زیر بود: «وزیر معارف، معینان، مشاوران، روسای مرکزی وزارت، عده از وزراء، رئیس اداره فرهنگی ریاست عمومی اداره امور مقام امارت، دو نفر از علمای جید، اشخاص خیر و دانشمند به حیث اعضا» (محمد اکرام، اندیشمند؛ مقاله: سیر تاریخ معارف عصری افغانستان، همان، مراجعه: ۵/۲۲ ۱۳۸۸). وزیران معارف در دوره حاکمیت طالبان در آغاز امیرخان متقی و سپس مولوی سید غیاث‌الدین بودند. افراد مذکور تحصیلات جدید نداشتند که هیچ؛ و علاوه بر آن با معارف مدرن نیز به شدت مخالف بودند.

امکانات و تجهیزات آموزشی

امکانات و تجهیزات آموزشی تعلیم و تربیت جدید در زمان طالبان، محدود به میز و صندلی، تخته و تباشیر (گچ) بوده است. در این دوره بیشترین امکانات و تجهیزات آموزشی در مراکز ولایات به خصوص در شهر کابل متمرکز بود و به مناطق روستایی و دور افتاده کمتر توجه شده بود.

ولی در مجموع می‌توان گفت که مکاتب در سال‌های حاکمیت نظام مارکسیستی تا حدودی با منابع و امکانات اولیه آموزشی از قبیل میز و صندلی و تخته سیاه و تباشیر همراه بوده است. همین‌طور کتاب‌های درسی به موقع در مدارس تحت پوشش آنان توزیع می‌گردید زیرا «کتاب‌های درسی در چاپخانه‌های کابل چاپ و در مناطق تحت سیطره حکومت مرکزی توزیع می‌گردید. همین‌طور سایر امکانات و تجهیزات آموزشی نیز از طریق

دولت مرکزی تهیه و به سایر نقاط افغانستان ارسال می‌شدند و هم‌چنین کتاب‌های دینی مکاتب نیز در کابل تألیف و چاپ می‌گردید» (د افغانستان کلنی، ش ۵۲، ص ۱۳۶۵، ص ۶۷۳).

در گزارش سال ۱۳۶۵ آمده است: «به خاطر اكمال تجهيزات و مواد ممد درسي مكاتب از امكانات استفاده همه جانبه صورت گرفت، دوازده هزار سيت ميز و چوكي براي شاگردان در ورکشاب توليدي مركز تهیه و هم مبلغ چهل و دو ميليون افغاني براي خريد تجهيزات به ولايات تخصيص و ارسال شده است، چهار صد و هشتاد كيت ساينس و رياضي پنج هزار و پنج صد بساط چارت و نقشه و مقدار قابل ملاحظه مواد لابراتوار تهیه و به مكاتب ولايات توزيع گردید. يازده باب مركز اساسی سمعي و بصري ايجاد و به اين اساس در بيست و دو مركز سمعي و بصري پروگرام‌هاي منظم تنويري براي شاگردان مكاتب عملي شده است» (همان، ص ۶۷۴).

منابع و امكانات آموزشي در ميان مجاهدين در سال‌هاي جهاد و مقاومت به قدر كافي وجود نداشت و در بيشتر مناطق روستايي مكتب فعال نبود تا بافقدان وسايل، ابزار و تجهيزات اوليه آموزشي روبه‌رو باشد. در برخی مناطق كه مكتب وجود داشت، در مواردی دیده می‌شد كه شش تا هفت شاگرد داراي يك كتاب درسي بود و در نتیجه شاگردان در مكاتب ابتدائي فاقد كتاب‌هاي درسي، ميز و چوكي و فرش مناسب محروم بودند. برخی از مكاتب ابتدائي كه در مناطق روستايي تحت حمايت مؤسسات خيريه جهانی قرار داشت تا حدودی از وسايل، ابزار و تجهيزات اوليه آموزشي برخوردار بودند.

مكاتب در دوره حاکمیت طالبان نیز همانند دوران مجاهدين با فقدان منابع و امكانات اوليه آموزشي مواجه بود. زیرا منابع درسي در دوران مجاهدين و حكومت مجاهدين و هم‌چنین طالبان در پاکستان چاپ و نشر می‌گردید و از آنجا در مناطق مختلف افغانستان پنخس می‌گردید. هم‌چنین امكانات و تجهيزات آموزشي نیز از طريق پاکستان تهیه می‌گردید و به افغانستان فرستاده می‌شدند. بنابراین بسياری از مكاتب در دوران طالبان فاقد امكانات و تجهيزات آموزشي بودند و مكاتب رسمي به صورت مدارس دینی كه فاقد ميز و چوكي و

تخته سیاه و تباشیر بودند، اداره می‌گردید و شاگردان بر فرش‌های کهنه و فرسوده و یا بر روی زمین می‌نشستند. اما، در طول بیست سال اخیر، مکاتب با امکانات و تجهیزات فراوانی مجهز گردید که بسیاری از لیسه‌ها دارای «ال سی دی» و «پروژکتور» شدند.

فضاهای آموزشی

جهاد و مبارزه‌ی چهارده ساله در افغانستان و هم‌چنین نبردهای سنگین میان گروه‌های متخاصم در کابل و ظهور گروه طالبان ضربات سخت و سنگین بر پیکر زخم‌خورده‌ای معارف کشور وارد کرد که در این گیر و دار بسیاری از ساختمان‌های مکاتب تخریب و یا در آتش خشم گروه‌های رقیب سوخت.

حکومت مجاهدین در تاریخ ۸ ثور ۱۳۷۱ جانشین دولت مارکسیستی در افغانستان شد که بیش از دو هزار مکتب در سال‌های جنگ خسارت جدی دید و یا کاملاً منهدم گردید. هم‌چنین جنگ‌ها و نبردهای سنگین میان گروه‌های رقیب در شهرهای بزرگ از جمله شهر کابل بخش قابل توجهی از فضاهای آموزشی کشور را تخریب کرد. «بر اساس گزارش وزارت معارف در سال ۱۳۷۴ در حدود ۶۰ درصد ساختمان مکاتب و مؤسسات آموزشی در شهر کابل و ۷۰ درصد در سایر ولایات افغانستان تخریب شده بودند.» (جمیل الرحمن، کامگار؛ تاریخ معارف افغانستان: ۱۳۲، ۱۳۸۷).

با توجه به اینکه در دوره‌ی حاکمیت مجاهدین و طالبان بیشتر فضاهای آموزشی آسیب دید و یا تخریب گردید، درصد بالایی از مکاتب در مساجد، چادرها و یا در فضای باز منتقل شدند. لذا به جرأت می‌توان گفت که در سال‌های حکومت مجاهدین و بعد از آن، طالبان بیش از هشتاد درصد شاگردان در مساجد، زیر چادرهای مؤسسات خیریه جهانی، زیر سایه‌ای درختان و در فضای باز تحصیل می‌کردند و مکاتب که در سال‌های جهاد و مقاومت و هم‌چنین در سال‌های جنگ‌های داخلی میان گروه‌های رقیب و طالبان تخریب گردیده بود، در دوره‌ی حکومت مجاهدین و امارت طالبان ترمیم و بازسازی نشدند که هیچ، بلکه بر انهدام و تخریب مکاتب بیش‌تری انجامید و شمار زیادی از ساختمان‌ها و تعمیرات

مکاتبی که تا آن موقع سالم و یا نیمه سالم مانده بودند، به خرابه تبدیل شدند. در دوران بیست سال حکومت نظام جمهوری، فضای آموزشی جدید دچار تغییرات اساسی گردید و بیش از هشتاد درصد مکاتب صاحب ساختمان شدند. این ساختمان‌ها از طریق دولت، موسسات خیریه و خود مردم ساخته شدند و به ضرس قاطع می‌توان گفت که مردم در این زمینه نقش اساسی و فعال داشتند. گرچند در طول همین بیست سال اخیر مکاتب زیادی توسط گروه طالبان تخریب گردید؛ ولی در عین حال در بخش معارف ساخت و ساز زیاد بود و به خصوص در هزارجات بیشتر مکاتب توسط کمک‌های مردمی دارای ساختمان شدند.

محتوای کتاب‌های درسی در زمان طالبان

محتوای آموزشی تعلیم و تربیت عمومی در دوران اشغال، جنگ، درگیری‌های داخلی و طالبان دچار آشفتگی، پراکندگی، افراط و تفریط و همیشه در حال تغییر و تحول بوده است. حکومت مرکزی (رژیم مارکسیستی) افغانستان دارای محتوای آموزشی واحدی بود که در مناطق تحت کنترل خود به آموزش می‌پرداخت. ولی در مناطقی که گروه‌های جهادی استقرار داشتند، به تعداد گروه‌ها و احزاب جهادی، محتوای آموزشی وجود داشت که هر کدام از این گروه‌ها دارای نصاب تعلیمی خاصی بود که در موارد بسیاری محتوای آموزشی آنان باهم تفاوت داشت.

«در طی این سال‌ها نصاب‌های تعلیمی مختلف رویکار شد، کمیته‌های مختلف تعلیمی ذریعه‌ای تنظیم‌های جهادی و مؤسسات مساعدت‌کننده به میان آمد، و هر کدام به مزاج خود کتب درسی تألیف و طبع نمودند» (کامگار؛ همان: ۲۱۱). در این مورد شاه آقا مجددی می‌گوید: «قبل از سال‌های ۱۳۶۳ - ۱۳۶۴ تنظیم‌های جهادی هر یک به ذوق خود نصاب‌های خاص تعلیمی را دنبال می‌کردند و کمیته‌های تعلیم و تربیت دارای بخش‌های نصاب تعلیمی بودند (کامگار، همان: ۲۱۱ - ۲۱۲).

از آنجایی که برخی از سران مجاهدین متوجه این امر شده بودند که نصاب‌ها و

محتوای آموزشی متعدد و گوناگونی شیرازه‌ای نظام تعلیم و تربیت افغانستان را از هم می‌پاشند و تعلیم و تربیت عمومی را دچار آشفتگی شدید می‌نماید؛ به همین لحاظ گروهی از نویسندگان حوزه تعلیم و تربیت افغانستانی در پاکستان، دست به کار شدند و اداره‌ی به نام «مدیریت نصاب تعلیمی اداره مرکز تعلیمی افغانستان» به وجود آمد و با حمایت موسسه نبراسکا محتوای آموزشی واحدی را تهیه نمودند و در حدود دوازده میلیون کتاب از صنف اول تا صنف دوازدهم چاپ، و در میان مهاجران افغانی در پاکستان و بعد در داخل خاک افغانستان توزیع کردند (کامگار، همان: ۲۱۲).

موسسه نبراسکا در سال ۱۳۶۵ در پشاور پاکستان برای مساعدت به مهاجران افغانی تاسیس شد. این موسسه در پشاور و کویته نمایندگی داشت و نصاب جدید تعلیمی را که برای همه تنظیم‌های جهادی قابل قبول بود ایجاد نمود، و تا صنف نهم مورد تطبیق قرار گرفت، و کار تهیه‌ی نصاب صنوف ۱۰ تا ۱۲ به سرعت به پیش می‌برد (کامگار، همان: ۱۸۸).

«کتب درسی مکاتب ابتدایی در زمان امارت اسلامی طالبان بیشتر از مسایل و موضوعات دینی تشکیل یافته و بخش اعظمی از ساعات درسی در طول هفته به دروس دینی اختصاص یافت» (وحید، مؤده، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان: ۱۱۲، ۱۳۸۲). با توجه به اینکه مضامین دینی در زمان حکومت مجاهدین به وسیله مدیریت نصاب تعلیمی اداره مرکز تعلیمی افغانستان تهیه و چاپ شده بود، تا حدودی بر کمیت و کیفیت محتوا، چینش مطالب و کیفیت خط، کاغذ و چاپ نظارت انجام گرفته بود، بازهم از کیفیت بسیار پایین برخوردار بودند.

در دوره حکومت طالبان هیچگونه نظارتی بر کمیت و کیفیت محتوا، چینش مطالب، کیفیت کاغذ و خط مورد استفاده و هم‌چنین هیچگونه نظارتی بر روند تهیه، تنظیم و نشر کتاب‌های درسی به خصوص مقاطع ابتدایی وجود نداشت و از جمله کتاب‌های دینی که در مدارس علمیه اهل سنت تدریس می‌گردید، برای استفاده در مکاتب مورد استفاده قرار می‌گرفت. به همین دلیل بود که بسیاری از کتاب‌های درسی دینی خارج از سوبه سنی و

توانایی ذهنی و فکری شاگردان قرار داشت.

مشکل دیگری که در کتاب‌های درسی در زمان حکومت مجاهدین و امارت اسلامی طالبان وجود داشت، این بود که کیفیت چاپ کتاب‌ها بسیار پایین بود. به طوری که «برخی از سودجویان، حجم وسیعی از کتاب‌ها را با کاغذ کاهی و با کیفیت پایین در پاکستان چاپ و به بازارهای خالی کتاب کشور وارد می‌کردند. گذشته از کیفیت پایین چاپ، اغلاط تایپی و طراحی بسیار ابتدایی کتاب‌ها، از عوامل دیگری است که از کیفیت کتب درسی دینی به شدت کاسته است» (محمد عزیز، بختیاری؛ شیعیان افغانستان: ۲۳۲، ۱۳۸۵).

سازماندهی کتاب‌های دینی در زمان طالبان

سازماندهی محتوای آموزشی غیر دینی مقاطع تحصیلی در زمان طالبان براساس مضامین درسی دوره حکومت مجاهدین بود؛ ولی سازماندهی محتوای آموزشی دینی در این دوره بر اساس محتوای آموزشی مدارس دینی عیار گردیده بود که اغلب خارج از توانایی‌های ذهنی شاگردان مقاطع ابتدایی به نظر می‌رسید. چون مباحث مطرح شده، در قدم اول؛ بسیار دشوار و سنگین بود و در قدم دوم؛ بسیاری از کتاب‌های دینی مقاطع تحصیلی در زمان حکومت طالبان با زبان عربی بود. با توجه به اینکه شاگردان به خصوص دانش‌آموزان دوره ابتدایی تا هنوز با زبان بومی و ادبیات مادری خودشان آشنا نشده بودند؛ چگونه می‌توانستند محتوای دشوار فلسفی، اعتقادی، اخلاقی و سایر دستورات اسلامی را با زبان و ادبیات غیر بومی (عربی) یاد بگیرند؟!

در حقیقت کتاب‌های آموزشی دینی که در زمان طالبان در مکاتب تدریس می‌گردید، منابعی بودند که در مدارس دینی اهل سنت مورد استفاده قرار می‌گرفت و بسیاری از این کتاب‌ها در گذشته برای اهداف خاصی و در شرایط زمانی و مکانی به خصوصی تدوین و تالیف یافته بود. به عنوان نمونه یکی از کتاب‌های درسی دینی که در زمان حکومت طالبان در مقطع ابتدایی مورد استفاده قرار می‌گرفت، کتاب "شروط الصلاة" بود که با زبان عربی تدوین و در کلاس سوم ابتدایی تدریس می‌گردید. در مقدمه این کتاب ادعا شده بود که «این

کتاب برای اطفال و نوآموزان ترتیب یافته است» (چغتایی، ملا عبدالغنی؛ شروط الصلوة: ۲، بی تا).

برای اینکه حقیقت مساله بیش تر روشن شود، به فرازی از متن کتاب شروط الصلاه اشاره می شود، که برای شاگردان کلاس سوم تدریس می گردید. «بَابُ نَوَاقِضِ الْوُضُوءِ وَ هِيَ عَشْرَةٌ: الْأَوَّلُ، كُلُّ خَارِجٍ مِنْ إِحْدَى السَّبِيلَيْنِ أَوْ مِنْ غَيْرِ السَّبِيلَيْنِ إِلَّا الْبُرْأَقُ وَالْمُخَاطُ وَ مَاءٌ خَرَجَ مِنَ الْأُذُنَيْنِ وَالْعَيْنَيْنِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ وَ الثَّانِي، الْقَيْءُ مِلًّا الْفَمِ وَ الثَّالِثُ، النَّوْمُ مُسْتَبَدًّا أَوْ مُتَّكِنًا أَوْ مُضْطَجِعًا وَ الرَّابِعُ الْقَهْقَهَةُ فِي كُلِّ صَلَاةٍ ذَاتِ رُكُوعٍ وَ سُجُودٍ وَلَا تَنْقُضُ الْوُضُوءَ فِي صَلَاةِ الْجَنَازَةِ بَلْ تُفْسِدُهَا فَقَطُّ وَ الْخَامِسُ الْجُنُونُ وَ السَّادِسُ الْإِغْمَاءُ وَ السَّابِعُ مَصُّ عِلْقَةٍ أَوْ قُرَادٍ كَبِيرٍ عَضْوًا فَامْتَلَأَ مِنَ الدَّمِ وَ...» (مکتبه حقانیه، همان: ۲۷ - ۲۸).

واقعیت امر این است که کتاب «شروط الصلوه» و امثال آن برای کودکان سوم ابتدایی تا هنوز به خوبی که با خواندن و نوشتن فارسی یا پشتو آشنا نشده اند، این کودکان چگونه می توانند متون عربی و با این پیچیدگی را درک نمایند؟! این مساله کاملاً روشن است که دانش آموزان صنف سوم ابتدایی از فهم محتوای این کتاب عاجز هستند و اصلاً در این سن و سال توانایی خواندن متن عربی را ندارند.

مواد و رسانه های آموزشی در طالبان

مکاتب در دوران حکومت مجاهدین و طالبان فاقد هر گونه مواد و وسایل آموزشی بود. زیرا شاگردان مکاتب و به خصوص مدارس ابتدایی از داشتن کتاب های درسی محروم بودند و صرفاً با چند دفترچه و خودکار به مکتب رفت و آمد می کردند. گاهی اتفاق می افتاد که بیش از هفت تا هشت شاگرد در مناطق روستایی دارای یک کتاب درسی بودند که خانه های مسکونی هر کدام از دانش آموزان فاصله ی زیادی باهم داشت و کتاب ها را تنها در مکتب باهم می خواندند و بعد از تعطیل شدن مکتب، یکی بعد از دیگری به نوبت می برد و از روی تمام درس ها نوت برداری و رونوشت می کرد.

در چنین شرایطی خبری از کتاب های کمک آموزشی، نشریه، مجله، برنامه تلویزیون،

سی‌دی‌های آموزشی و سایر مواد و رسانه‌های آموزشی که می‌توانند در جهت بهبود بخشیدن به تحصیلات دانش‌آموزان مقطع ابتدایی کمک نمایند، وجود نداشتند. البته در آن موقع در برخی از مناطق افغانستان به صورت محدود از برخی مواد و وسایل آموزشی استفاده می‌گردید که معمولاً این امکانات به وسیله بعضی از مؤسسات خیریه جهانی توزیع می‌گردید که در این میان نقش یونیسف از همه بیش‌تر بوده است.

ارزشیابی آموزشی در زمان طالبان

ارزیابی از عملکرد شاگردان در زمان حکومت مجاهدین و طالبان در سال، دوبار انجام می‌گرفت. به عبارت دیگر سال تحصیلی در افغانستان ۹ ماه است و در طول سال دوبار امتحان برگزار می‌گردید. امتحان اول به نام امتحان چهار و نیم ماهه معروف بود و نوبت دوم در پایان سال به نام امتحان سالانه از شاگردان اخذ می‌گردید و نتایج هر دو امتحان جمع می‌گردید و به عنوان نتیجه نهایی اعلام می‌گردید.

باتوجه به اینکه نظام ارزشیابی از بدو تأسیس معارف افغانستان تا به حال بر اساس نظام واحدی نبوده است، در صورتی که شاگردان در دو مضمون درسی ناکام می‌مانند و لو در سایر مضامین درسی نمره‌های خوب و عالی دریافت کنند، در کل پایه تحصیلی ناکام محسوب می‌شوند. چنین شاگردانی در سال تحصیلی آینده، باید کل پایه تحصیلی سال گذشته را تکرار نمایند.

البته قانونی وجود داشت، در صورتی که در یک مضمون ناکام بماند، شاگرد برای یکبار دیگر فرصت داشت، تا پیش از آغاز سال تحصیلی جدید، دوباره در امتحان شرکت کند و در صورت قبولی در کل پایه تحصیلی کامیاب محسوب می‌شد.

نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت جدید در افغانستان در زمان حبیب‌الله خان تاسیس گردید و با ساخت نخستین مکتب دولتی (لیسه حبیبیه) به معارف جدید رسمیت بخشیده شد. گرچند، برخی از نویسندگان بر این باور است که تعلیم و تربیت رسمی در زمان سردار شیرعلیخان با ساخت دو مکتب عسکری و ملکی رسمی شده است؛ ولی جمعی زیادی از مورخان سرآغاز تعلیم و تربیت رسمی افغانستان را همان دوره سلطنت حبیب‌الله خان می‌دانند. سیر توسعه و انکشاف آموزش جدید در افغانستان از دوره سلطنت حبیب‌الله خان تا سال‌های میانی سلطنت ظاهرشاه به جزء در دوره سلطنت امان‌الله خان رشد آرام داشته است؛ ولی بعد از تصویب و اجرای پلان‌های پنج ساله‌ای که در سال ۱۳۳۵ اعلان گردید کمی با شتاب روبه‌رو گشت و در زمان ریاست جمهوری داود خان بیش‌تر نقاط افغانستان حداقل صاحب یک مکتب ابتدایی یا دهاتی گردید. با کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ مشکلات و چالش‌های زیادی فراروی معارف جدید ایجاد گردید، به طوری که نظام آموزشی در سال‌های پایانی حکومت احزاب خلق و پرچم فرو ریخت و در سال‌های جهاد به تعداد گروه‌های جهادی، نصاب تعلیمی متعدد و دارای اهداف دینی و جهادی متولد شد.

در زمان مجاهدین دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوتی به تعداد احزاب و گروه‌های جهادی نسبت به آموزش جدید، آموزش زنان در فضای بیرون از خانه وجود داشت. رهبران طالبان در ارتباط با اولویت‌بندی آموزش دینی بر آموزش غیر دینی اختلافی نداشتند و بر برتری آموزش مضامین دینی بر آموزش محتوای غیر دینی تأکید می‌کرد و این امر را جزء مبانی فکری خودشان می‌دانستند. گروه طالبان در گذشته بر آموزش در مکاتب در چارچوب شریعت تأکید فراوانی داشت و آن را جزء اهداف جهادی خود قلمداد می‌کرد،

به طوری که مکاتب مدرن در دوره حکومتی این گروه شباهت زیادی به مدارس دینی پیدا کرد و بسیاری از مضامین دینی آن نیز به زبان عربی تبدیل شد. در چنین فضایی بود که

مسئولان معارف این گروه در صدد اصلاح ظواهر معلمان و متعلمان نیز برآمدند و آنان را به بستن لنگوته (دستار)، پوشیدن لباس سنتی افغانی و گذاشتن ریش (در حد شرعی خودشان) ملزم کردند. با توجه به اینکه گروه طالبان بعد از بیست سال جنگ، باردیگر کشور را تسخیر کرده است، تا هنوز برنامه‌های درسی و آموزشی خود را اعلان نکرده است؛ ولی برخی از سیاستمداران بر این اعتقاد است که طالبان تغییر کرده است و قطعاً فضای بازتری را برای آموزش رسمی خواهدگشود. البته، این مسئله را آینده مشخص خواهدکرد که آیا گروه طالبان به همان روش گذشته برخوردارگشت یا اینکه رویکرد جدید و بازتری در این حوزه اتخاذ خواهند نمود؟

کتابنامه

-
- بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، ناشر: شیعه شناسی (وابسته به موسسه فرهنگی شیعه شناسی)، ۱۳۸۵.
- جغتائی قندهاری، عبدالغنی، شروط الصلوه، پاکستان: محله جنگی عقب قصه خوانی پشاور، بی‌تا.
- رشید، احمد طالبان، اسلام، نفت، و بازی بزرگ جدید، ترجمه: اسدالله شفای، صادق باقري، انتشارات دانش هستی، ۱۳۷۹.
- کاردان، علیمحمد، و دیگران، علوم تربیتی ماهیت و قلمرو آن، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
- کامگار، جمیل الرحمن، تاریخ معارف افغانستان، (چاپ دوم) کابل: انتشارات میوند، ۱۳۸۷.
- مژده، وحید، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- مطبعه عمومی، د افغانستان کلنی، شماره ۴۶، دولتی مطبعه، ۱۳۵۸.
- مطبعه عمومی، د افغانستان کلنی، شماره ۵۲، دولتی مطبعه، ۱۳۶۵.
- الیویه روا، افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی (چاپ سوم)، ترجمه: علی، عالمی کرمانی، تهران: نشر عرفان (ابراهیم شریعتی)، ۱۳۸۹.
- سایت‌ها:

www.goftaman.com

www.paymanemli.com

www.sarnavesht.com